جایی در دوردست

نوجوانی که به عنوان عروس فروخته شد فرار از جهنم

ترجمه: سیما هاشمی

■ سال پیش بود که راچانا (این نام مستعار است) مادرش را از دست داد. او به جز مادرش هیچ‌کس را نداشت و در ۱۶ سالگی در این جهان تنها شد. او در خانه‌ای بسیار کوچک در حاشیه شهر گپور زندگی می‌کرد و هیچ‌کس را نداشت که به او پناه ببرد. در آن زمان فکر می‌کرد که اوضاع بدتر از این نمی‌شود. اما این تصور او بود یکی از همسایه‌های سابق این خانواده در نگپور، که حالا در شهر کوتا در راجستان ساکن بود. در سفرش به نگپور مطلع شد که راچانا تنها شده است و از او خواست که به کوتا بیاید. این پیشنهادی خوشحال‌کننده برای دختر نوجوان بود اما بعد مشخص شد که این دعوت در واقع برای فروش اوست و این دختر در ازای ۳۰هزار روپیه به مردی فروخته شد که می‌خواست او را به عقد خود دربیاورد.

دخترانی مثل راچانا- که اغلب متعلق به خانواده‌های فقیر هستند- هدف قاچاقچیان انسان قرار می‌گیرند که آنها را به ایالت‌های دیگر هند می‌برند و به عنوان عروس‌های آینده به مردان می‌فروشند. بسیاری از این دختران از این مساله بی‌خبر هستند و برخی دیگر به خاطر پول این مساله را می‌پذیرند. بیشتر این «عروس فروشی‌ها» در ایالت‌های راجستان، گوجرات و هاریانا اتفاق می‌افتد که در آنها نسبت جمعیت مردان به زنان بیشتر است و این باعث بروز مشکلات اجتماعی شده است. تقریبا تمام این موارد دختران فروخته شده؛ به صورت کامل زیر نفوذ مرد و خانواده او قرار می‌گیرند و شرایط بسیار بدی پیدا می‌کنند. راچانا یکی از دختران خوش‌شانس است چرا که اخیرا توانسته از ازدواج اجباری خود فرار کند اما زخم‌های دورانی که او آن را «دوران اسارت» می‌نامد هنوز بر روح او جای دارد.

مادر راچانا و او در یک خانه یک اتاقه در گانگاچاونا زندگی می‌کردند. سابرینا (این نام مستعار است) همسایه آنها بود که زمانی که شوهرش به کوتا سفر کرد به آنجا رفت اما در سفری به گانگا جامونا دریافت که مادر راچانا فوت کرده و برای همین او را به خانه خود در کوتا دعوت کرد. سابرینا و همسرش در خانه یکی از اقوام‌شان زندگی می‌کردند. «سابرینا پس از رفتن ما به کوتا من را به دیدن چند نفر ناشناس برد. آنها به لهجه‌ای حرف می‌زدند که من هیچ چیز از آن نمی‌فهمیدم. به آنها مشکوک شده بودم اما نمی‌توانستم کاری بکنم. هیچ‌کس را در آنجا نمی‌شناختم. بعد آنها مرا در خانه حبس کردند و تلفن همراهم را هم از من گرفتند.» بعد از چند روز حبس کردن او در خانه، راچانا را به سلطانپور فرستادند و او را به زور به ازدواج پسر یک خانواده نسبتا فقیر درآوردند اما دختر جوان از همان آغاز سعی کرد که زیر بار این ازدواج نرود و حتی دو بار سعی کرد از خانه‌ای که همسرش همراه پدر و مادرش در آن زندگی می‌کرد فرار کند. بار اول او که جایی را نمی‌شناخت توسط خانواده همسرش پیدا شد و مورد ضرب و شتم قرار گرفت، اما بار دوم توانست به اداره پلیس برود و آنها هم او را به مرکز پلیس کوتا فرستادند اما خانواده همسر او به مرکز پلیس سلطانپور اطلاع داده بودند که او گم شده است و در نتیجه ماموران پلیس او را به سلطانپور برگرداندند. راچانا می‌گوید: «من به ماموران پلیس گفتم که مرا به زور به ازدواج این مرد آوردند. آنها هم قول دادند که به این مساله رسیدگی کنند. وقتی که من را به خانه آنها برگرداندند؛ تهدید کردم که خودکشی خواهم کرد. این باعث شد که رفتار آنها کمی تغییر کند و بهتر شود. من از همین فرصت استفاده کردم و با زنی که مادرم پیش او کار می‌کرد تماس گرفتم و وضعیت خودم را به او گفتم.» این زن و همسرش با اداره خدمات اجتماعی و پلیس نگپور تماس می‌گیرند و ماجرا را به آنها اطلاع می‌دهند. پیگیری‌های ماموران پلیس و نیز ماموران اداره خدمات اجتماعی و پرونده موجود در کوتا باعث شد که ماموران بلندمرتبه پلیس ایالتی و دادستان منطقه در این مساله وارد شوند و در نهایت ازدواج راچانا لغو شود و او مجوز سفر به شهر مادری‌اش را گرفت. سابرینا توسط پلیس دستگیر شد و باقیمانده پولی که از فروش راچانا به خانواده ساکن سلطانپور نزد او مانده بود به آن خانواده باز پس داده شد. حالا ماموران خدمات اجتماعی شهر نگپور راچانا را به یک مدرسه فرستاده‌اند تا تحصیلات خود را به پایان برساند. همچنین زنی که مادر او نزد وی کار می‌کرد برای راچانا یک کار نیمه‌وقت پیدا کرده است و او در خوابگاه محل اقامت دانش‌آموزان مستعد زیر نظر اداره خدمات اجتماعی ساکن شده است. راچانا می‌گوید: «دلم می‌خواهد درس بخوانم و پزشک یا پرستار شوم... دوران بسیار سخت و بدی را گذراندم اما حالا خوشحالم که توانسته‌ام آن دوران را پشت سر بگذارم و به لطف انسان‌های خوب زندگی خوبی پیدا کنم. حالا پس از آن ماه‌های سخت و بد فکر می‌کنم در بهشت زندگی می‌کنم.»

منبع: تایم آف ایندیا

اقدامات نیکوکارانه در مرگبارترین شهر جهان

حتی خشونت‌ها هم نمی‌تواند آنها را متوقف کند

ترجمه: امیر صدری

یک صبح زود، روز دوشنبه، جری کوییک، اتومبیل جیپ دو کابینه‌اش را از پارکینگ خارج کرد و مسافرانش را سوار کرد. مقصد او شهر سیدادخوارز در مکزیک است. نزدیک‌ترین شهر مکزیک به مرز آمریکا، شهری در جنوب ال‌پاسو در تگزاس. هفت نفر همراه او همگی داوطلبانی بودند که ساکن ایلی‌نویز هستند. این هشت نفر تیمی را تشکیل می‌دهند که قرار است برای افراد فقیر و بی‌خانمان خانه بسازند یا خانه‌های آنها را بازسازی کنند.

مسافران سوار بر جیپ همگی سرحال و خوش‌بین و شوخ هستند و دایما با هم شوخی می‌کنند. در میان آنها از یک کلنل سابق پلیس تا یک دانش‌آموز مدرسه‌ای به چشم می‌خورند، جالب اینجاست که پسر دبیرستانی سال گذشته هم به سیداد خوارز سفر کرده بود تا در این پروژه شرکت داشته باشد.

جری کوییک طی سال‌های اخیر بیش از ۴۰ بار به سیدادخوارز سفر کرده است. اگر سفر او و گروهش در سال‌های ۲۰۰۰ یا حتی ۲۰۰۵ انجام می‌شد هم مورد استقبال مردم و مقامات محلی قرار می‌گرفت و از سوی رسانه‌های گروهی «مهم» ارزیابی می‌شد اما حالا این سفرها مهم‌تر و حتی «شجاعانه» ارزیابی می‌شوند. از سال ۲۰۰۸ این شهر عنوان «خطرناک‌ترین شهر جهان» و «مرگبارترین نقطه جهان» را کسب کرده است. از سال ۲۰۰۸ تاکنون در این شهر پنج هزار نفر کشته شده‌اند و این باعث شده است که تمام نهادهای خیریه و حتی بسیاری از موسسات خصوصی خارجی کارمندان خود را از این شهر خارج کنند. در واقع تنها اخباری که از این شهر ۱/۳ میلیون نفری منتشر می‌شود در مورد قتل، تیراندازی، سرقت مسلحانه، قاچاق موادمخدر و حتی کشتار دسته‌جمعی است.

شرایط نابسامان و وضعیت بد اجتماعی باعث شده که میزان فساد و جرایم – به خصوص جرایم جوانان – در این شهر بالا برود و حتی بسیاری از افراد پلیس و نیروهای ویژه مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر هم به صف افراد فاسد و تبهکار بپیوندند.

کوییک می‌گوید: «خب معلومه کاری که ما انجام می‌دهیم صرفا خانه ساختن برای افراد فقیر نیست... حالا مردم اینجا بیش از هر زمان دیگری به کمک احتیاج دارند.»

کوییک که ساکن اسپرنیگ‌فیلد است سالی چند بار به خوارز می‌رود تا بر کارهای موسسه‌ای که از سال ۲۰۰۸ حالت رسمی پیدا کرده است نظارت کند. این نهاد آمیگوان کریستویا AEC نامیده می‌شود و حالا جدا از تعمیر یا ساختن خانه، برنامه‌هایی برای تحصیل رایگان و خدمات درمانی رایگان افراد نیازمند هم ارایه می‌دهد. شاید بشود گفت که کوییک فرد عجیبی برای تصدی مدیریت پروژه‌هاست. او در ایلی‌نویز به عنوان یک مشاور اقتصادی و سرمایه‌گذاری فعالیت می‌کند و تنها چند کلمه اسپانیایی بلد است. اما خودش می‌گوید که در محل کارش صرفا با افراد میانسال و مسن سر و کار دارند و تنها صحبت‌های آنها حول و حوش عدد و رقم است اما در پروژه خوارز او با کودکان و نوجوانان کار دارد و می‌تواند با شاد کردن آنها روحیه خودش را هم بهتر کند. او که می‌گوید اعتقادات مذهبی قوی دارد به وسیله کمک‌های مالی که انجمن مذهبی باپتیست‌های اسپرینگ فیلد و مردم عادی انجام داده بودند و با کمک افراد داوطلب آمریکایی – مکزیکی موسسه‌اش را راه‌اندازی کرد و طی سال‌ها خدماتش را وسعت بخشید. او می‌گوید: «من فقط یک وسیله هستم، شاید خداوند من را انتخاب کرده تا این کارها انجام شود ... حالا من دوستانی دارم که سرگرمی اوقات فراغت آنها مثل من است؛ سفر به مکزیک»

گری نلسون، مدیر مرکز خیریه چری‌هیل که در این سال‌ها با گروه جری کوییک همکاری داشته، می‌گوید: «طی ۱۰ سال اخیر، ۲۳۰ فرد مختلف آمریکایی طی سفرهای جری با او همراه شده‌اند، برخی از آنها فقط در یک سفر همراه او بوده‌اند و برخی دیگر در سفرهای متعددی با او رفته‌اند. توانایی ویژه جری این است که می‌تواند آدم‌ها را برای رفتن به سیدادخوارز و شرکت در کارهای خیریه تحریک و همراه کند.»

دانیل بوروندا، مدیر بخش کمک‌های مردمی شهرداری شهر سیدادخوارز که در این سال‌ها با AEC همکاری می‌کند، می‌گوید: «ما نیاز داریم که افراد خارجی به سیدادخوارز بیایند. ما شهری در حال تجربه بحران هستیم. خوشبختانه اعضای AEC از آمدن به شهر ما نمی‌ترسند و برای ما کمک می‌آورند.» براساس گفته‌های بوروندا حدود ۸۰درصد از فعالیت‌های خیرخواهانه و نیکوکارانه داخلی و خارجی در خوارز از سال ۲۰۰۸ تاکنون متوقف شده است و حالا AEC تقریبا فعال‌ترین نهاد نیکوکاری در شهر است.

تیم گام ول، دوست کوییک که مسوول هماهنگی گروه است، می‌گوید که حالا AEC و نهاد موازی آن یعنی «زندگی بهتر برای مردم جهان» کمک‌های ۳۵ شرکت بین‌المللی را هدفمند و برنامه‌ریزی می‌کنند و گاهی تا ۳۰۰ نفر را برای کار در این شهر از کشورهای مختلف گرد می‌آورند. در حال حاضر اگرچه فعالیت‌های این گروه کاهش یافته اما آنها سعی می‌کنند که جریان کمک‌ها قطع نشود.

سال‌هاست که مهاجران مکزیکی، از مناطق فقیرنشین مکزیک در جست‌وجوی کار و درآمد بهتر به سیدادخوارز می‌آیند. به گفته بوروندا برخی از این افراد با مبالغ ناچیز، مثلا چهار دلار در روز زندگی می‌کنند. مجموعه نهادهای خیرخواهانه به همراه وزارت کشور و شهرداری خوارز تلاش می‌کنند تا شرایط زندگی را برای این افراد بهتر کنند. برای مثال یک برنامه مهارت‌آموزی توسط AEC و شهرداری سیدادخوارز هر سه ماه به ۲۰ جوان مهارت‌هایی مثل خیاطی، آرایشگری و کار با کامپیوتر را می‌آموزد.

طی ماه ژوئن گذشته کوییک و هشت نفر از دوستانش در سیداد خوارز بودند. آنها چهار خانه جدید برای اسکان ۱۸ نفر بی‌خانمان ساختند و ۱۲ خانه را نوسازی کردند و یک کلاس آموزش کامپیوتر و یک کلاس آموزش زبان انگلیسی هم برگزار کردند. در همین مدت ۶۰ نفر در این شهر کشته شدند، از جمله شش نفر که در حمله به یک مرکز ترک اعتیاد در روز روشن به قتل رسیدند اما کوییک می‌گوید که می‌توان به این شهر سفر کرد و از خشونت‌ها دور ماند. او می‌گوید که طی ۱۰ سالی که به این شهر سفر کرده هرگز حتی صدای شلیک یک گلوله را هم نشنیده است.

پدر لوره‌آ اسقف شهر می‌گوید: «باید به جوانان شهر کمک کرد، اگر بچه‌ها به مدرسه نروند یا شغلی یاد نگیرند به گروه‌های قاچاق می‌پیوندند و حتی ممکن است خودشان جان جوان‌های دیگری را بگیرند، ما از خشونت نمی‌ترسیم و سعی می‌کنیم کاری کنیم که این جوان‌ها راه بهتری برای زندگی خودشان پیدا کنند.»

جری کوییک هم می‌گوید: «من از چیزی نمی‌ترسم، هر کس در مورد این شهر صحبت می‌کند در مورد خشونت حرف می‌زند اما در این شهر هم مثل همه جای دیگر زندگی جریان دارد و می‌توان چیزهای قشنگ را پیدا کرد، من هم وقتی زمان خودم را صرف دیگران می‌کنم احساس خوبی پیدا می‌کنم و احساس می‌کنم یک کار ارزشمند انجام داده‌ام.»

منبع: کریستین سانیس مانیتور

والت دیزنی شعبه نپال

ترجمه: رامین طبرسی

شرق‌دور

می‌توان اسمش را داستان کلاسیک یک مهاجر گذاشت. مهاجری که در ۱۹ سالگی از نپال به آمریکا رفت تا در آنجا در رشته کامپیوتر تحصیل کند و در سال‌های ابتدایی دهه ۸۰ وارد کمپانی دیزنی شود تا از دانشش در گرافیک برای کارش استفاده کند. طی دو دهه بعد از این موضوع کایران جوشی در انیمیشن پیشرفت قابل ملاحظه‌ای داشت و نامش در پروژه‌هایی نظیر شیر شاه، علاءالدین، دیو و دلبر، گوژپشت نتردام و آتلانتیس دیده می‌شد. بعد از آن نوبت یک تجربه جدید بود و جوشی تبدیل به یکی از مدیران اصلی بخش تهیه پروژه‌های دیجیتالی دیزنی شد. اما با وجود این موفقیت او همیشه به دنبال برآورده کردن یکی از رویاهایش بود اینکه بتواند داستان‌های اصیل نپالی را هم تبدیل به سوژه انیمیشن‌های هالیوودی کند تا از این راه خدمتی به نپال کند کشوری که یکی از فقیرترین کشورهای آسیا محسوب می‌شود. سال ۲۰۰۷ زمانی برای تحقق رویای کایران بود. او به خاطر فوت یکی از بستگانش به کشورش برگشت و متوجه شد که در این گوشه دنیا هیچ خبری از تولید انیمیشن نیست درحالی که در کشورهایی نظیر هند و چین شرکت‌های زیادی در این حوزه مشغول به فعالیت هستند. او انیمیشن‌سازهای جوانی را می‌دید که کسی در کشورشان آنها را جدی نمی‌گرفت و شغل آنها در برابر مهندسی و دکتری تنها نوعی تفریح دانسته می‌شد. او در شرایطی به نپال برگشت که در کشورش هفته‌ها باران می‌بارید و به همین دلیل او اسم استودیویش را باران بی‌وقفه گذاشت. از آن به بعد او با مشکلات مختلفی دست و پنجه نرم کرد. مثلا او مانده بود که چگونه می‌تواند در مورد کشور پرمشکلش داستانی درست کند که بهترین استودیوهای هالیوودی با رغبت آن را قبول کنند. او دنبال مردمی می‌گشت که بدون ترس حرف دلشان را بزنند. بسیاری از هنرمندانی که او در ابتدای کارش استخدام کرده بود به خاطر سیستمی که در آن رشد کرده بودند علاقه‌ای به ورود به مسایل سیاسی و کنجکاوی در امور حاکمان نداشتند. کایران می‌گوید: «مردم نپال علاقه‌ای به ارتباط برقرار کردن و مواجهه شدن با یکسری مسایل ندارند. در ابتدای کارم مدام روی این نکته تاکید می‌کردم که باید افکارمان را تقسیم کنیم و درست نیست که من فقط حرف بزنم.» او که در سیستم آمریکایی رشد کرده بود حالا باید به یکسری از اختلاف‌های فکری بین خودش و هموطنانش رسیدگی می‌کرد مثلا در کشور او که با کمبود همیشگی انرژی روبه‌روست بسیاری از کارمندان هنوز عادت نکرده‌اند که موقع خروج از اتاق چراغ را خاموش کنند. جوشی زمان زیادی را صرف این کرد که به تهیه‌کنندگانش موضوعاتی نظیر کیفیت، توجه به جزییات و ضرب‌العجل را یاد دهد به خصوص آنکه در نپال امکان به وجود آمدن هر نقص و مشکلی وجود داشت: «در ماه می یک اعتصاب پایتخت را شش روز تعطیل کرد اما این مسایل را که مشتری متوجه نمی‌شود.» کمپانی باران بی وقفه طی دوران فعالیتش تغییرات زیادی را تجربه کرده. این کمپانی که در شروع فعالیتش تنها با تعدادی انیمیشن ساز در یک دفتر کوچک کار می‌کرد حالا ۱۱۵ کارمند دارد و ساختمان بزرگ این مجموعه هر روز میزبان افراد مختلفی است. اکثر کسانی که به این کمپانی سفارش می‌دهند قبلا با شرکت‌های آمریکایی کار کرده بودند. در میان تولیدات این کمپانی مجموعه‌ای دیده می‌شد که قرار بود نسخه آسیایی میکی ماوس باشد پروژه‌ای که چندان موفقیت‌آمیز نبود. بسیاری از کسانی که به کمپانی باران بی‌وقفه سفارش داده‌اند دلیل این همکاری را قیمت منصفانه این شرکت عنوان کردند اما صرف قیمت پایین نمی‌توان کار را پیش برد. به گفته یکی از همکاران کایران، این روزها کمپانی‌های فیلمسازی باید ریسک را به حداقل برسانند و باید با مجموعه‌هایی کار کرد که هم از نظر کیفیت کاری در سطح بالایی باشند هم اینکه سفارش را سر وقت حاضر کنند. مورد دیگر اینکه کایران به دلیل سال‌ها زندگی در آمریکا به حد کافی به زبان مسلط است و همکاران او مثل انیمیشن سازان کره‌ای یا چینی موقع اضافه کردن زیرنویس موضوع داستان را عوض نمی‌کنند. در استودیوی باران بی وقفه انیمیشن سازانی را می‌بینید که مشغول طراحی شخصیت‌های کارتونی و رنگ و لعاب دادن به آنها هستند. به گفته جوشی طراحی ماشین و سوژه‌هایی مثل آن کار راحتی است و سخت‌ترین قسمت کار پوشاندن لباس به شخصیت‌هاست به‌طوری که نتیجه کار طبیعی باشد. برای آنکه نگاه مردم نپال به انیمیشن عوض شود این کمپانی درهایش را به روی خانواده و دوستان کارمندانش باز گذاشته تا آنها متوجه نحوه فعالیت آنها شوند. کایران جوشی در بعضی از کارهایش از سوژه‌های وطنی استفاده کرده اما کماکان دوست دارد تا افسانه‌های نپالی را به آمریکا بفرستد تا آنجا هم کارتون‌هایی با محتوای نپالی ساخته شود.

لس آنجلس تایمز

آنسوی آب

خرید کنید تا زنده بمانید

■ **دیلی میل:** اگر دوست دارید عمرتان طولانی‌تر شود، حتما این مطلب را بخوانید. آخرین مطالعات پژوهشگران نشان داده افرادی که برای خرید بیرون می‌روند به نسبت سایرین عمر بیشتری خواهند داشت. نکته جالب در مورد این تحقیق این است که فواید خرید کردن بیشتر از رفتن به باشگاه ورزشی است. بر اساس مطالعاتی که نتایج آن در آخرین شماره مجله امراض و سلامت عمومی چاپ شده، دیدن افراد مختلف و دوستان باعث از بین رفتن حس تنهایی و بالا رفتن روحیه انسان می‌شود. محققان برای تحقیق‌شان سراغ ۱۸۵۰ فرد تایوانی رفتند که حداقل ۶۵ساله بودند و تنها زندگی می‌کردند. از آنها پرسیده شد که چقدر از وقت‌شان را صرف خرید می‌کنند. نتایج این پرسش‌نامه با آمار مرگ‌ومیر بین سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ مقایسه و مشخص شد افرادی که به خرید کردن علاقه دارند بیشتر از سایرین عمر کرده‌اند. ۲۸ درصد مردان سالمندی که بخشی از روزشان را صرف خرید کرده بودند، کمتر در معرض مرگ قرار گرفته‌اند. این آمار در مورد زنان به ۲۳ درصد می‌رسد. از نظر علمی سالمندانی که کمتر برای خرید مواد غذایی بیرون می‌روند، نمی‌توانند رژیم غذایی مناسبی برای حفظ سلامتی‌شان داشته باشند؛ ضمن آنکه بیرون رفتن و معاشرت با دیگران فواید روحی و روانی متعددی برای سالمندان دارد. خرید کردن در مقایسه با سایر فعالیت‌ها نظیر ورزش کردن – که نیاز به انگیزه و دستورالعمل ویژه‌ای دارد – راهی آسان‌تر برای طولانی‌تر شدن عمر است.

محاکمه بوزینه شیطان

■ **تایمز لایو:** مسوولان شهر کیپ‌تاون خبر خوبی برای انجمن حمایت از بوزینه‌ها نداشتند. آنها به حامیان حیوانات گفته‌اند که هر چه زودتر باید تصمیم سختی بگیرند و فرد را بکشند. فرد بوزینه شیطانی است که علاوه بر پرتاب وسایل مختلف به سمت ماشین‌ها می‌تواند در آنها را هم باز کند. موضوعی که باعث شگفتی ساکنان این شهر شده و به همین دلیل کمیته حیات‌وحش کیپ‌تاون بعد از یک جلسه نفس‌گیر این دستور را به انجمن حمایت از بوزینه‌ها ابلاغ کرد. خشونت فرد باعث به خطر افتادن موتورسوارها و توریست‌هایی شده که به کیپ‌تاون می‌آیند. سال قبل او به سه نفر حمله و آنها را زخمی کرد که شدت جراحت یکی از مصدومان بسیار زیاد بود. از آنجایی که بسیاری از مردم علاقه زیادی به دوستی با بوزینه‌ها و لذت بردن از بازی‌های آنها دارند، سعی می‌کنند به بوزینه‌ها نزدیک شوند. حادثه‌ای که می‌تواند مقدمه بروز اتفاقات ناگواری باشد.

جدول ۱۱۸۹

افقی

۱- سریال طنز نوروزی به کارگردانی سعید آقاخانی - معدل ۲- شهر فرش – نامی پسرانه ۳- درک عاطفی – چسبنده – چوب‌فرش- صنم ۴- چو... نباشد تن من مباد – زنده- پایین لباس ۵- از گل‌ها – ایالتی در هند – حساب روز و ماه و سال ۶- سیاه ترکی – طایفه‌ای از کردان سنندجی – در طبیعت به سه حالت یافت می‌شوند. ۷- حرف اظهار تعجب – کوشا – فریاد دادخواهی – آواز دادن ۸- نوعی آبگوشت – یاری رساندن ۹- فراموشی – همدم – نوعی کشت – خودم ۱۰- قانون چنگیزی – اقرار – پرسش از قیمت ۱۱- همنشین زن و آموزش‌دهنده – همسر حضرت ابراهیم (ع) – آهسته ۱۲- پیشوایی – درخت انگور – اثری از ارسطو ۱۳- شانه و دوش – پرگار – یار «واج» - نیم‌صدای بره ۱۴- بخش دوم معده نشخوارکنندگان – افزونی‌ها و خجستگی‌ها ۱۵- دولتمرد فرانسوی، وزیر خارجه فرانسه پس از انقلاب (۱۷۹۸) – به کارگیری دلیل برای اثبات کردن

عمودی

۱- کتابی از «شارل منتسکیو» - نوعی سلاح کمری ۲- به گرد خورشید می‌چرخد – بزرگان ۳- همه را شامل می‌شود- رسته- نوعی تلفن – برج کج داستانی ۴- راهرو سرپوشیده- به غیراز – استعداد، شایستگی و توانایی ۵- حفر و سوراخ- نویسندگان – صاف ۶- کشیدنی نامطلوب – دایره‌المعارف فارسی که در کابل منتشر شده است – اختر و کوکب ۷- از بت‌های جاهلیت – رشک – پیرو – گناه و کفر ۸- ساغر – نامی دخترانه، چشمک زن آسمان‌ها ۹- شامگاه – مسکن و پناهگاه – لاف شعری در میدان جنگ – حرف همراهی ۱۰- واحدی در طول – پرآوازه – شاخه‌زدایی ۱۱- «والتر...» نویسنده «آیوانهو» - صف – خاموش و بی‌صدا ۱۲- به پایان نرسیده – اصل هر چیز – هست کردن، به وجود آوردن ۱۳- شکم‌بند طبی – رودی در جنوب ایران – علف خوردن دام – پشته بلند ۱۴- شالوده – درخور و زیبنده ۱۵- طلای سیاه – پروردگار بلندمرتبه

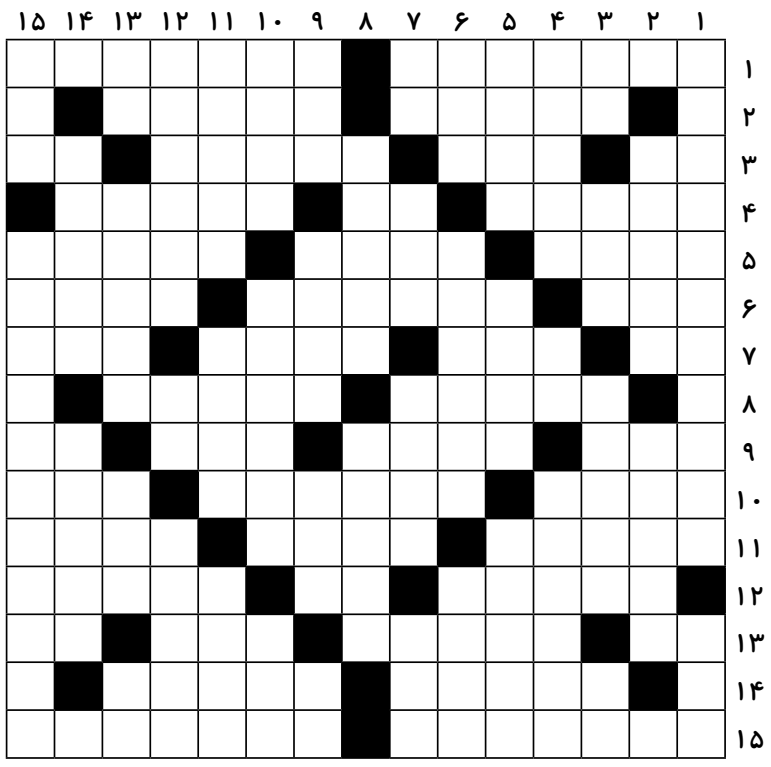

حل جدول ۱۱۸۸

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	د	ی	س	و	ن	■	ب	ه	ا	ر	س	ت	ا	ن
۲	ن	ا	ک	ا	و	ت	■	ا	م	ر	ا	■	ا	ق	ا
۳	ط	■	س	ی	ن	■	ب	ر	■	م	ح	ا	ل	■	م
۴	ب	ق	ر	ه	■	ک	ی	ا	ن	■	ت	ر	ا	ن	ه
۵	ا	ل	ه	■	ا	س	ت	ن	ا	د	■	ا	ب	ه	ر
۶	ق	و	ش	ی	ر	ر	ا	ز	■	ب	ا	م	■	ر	س
۷	■	ب	ا	ق	ر	■	■	ا	خ	و	ر	■	ا	و	ا
۸	پ	■	ر	ی	و	ا	س	■	م	س	ت	ب	د	■	ن
۹	ا	ش	ل	■	ا	ل	س	ت	■	■	ح	ر	ب	ا	■
۱۰	ن	ی	■	م	ن	ا	■	ی	ا	ر	ا	ن	■	ل	پ
۱۱	ت	و	ا	ن	■	ن	ا	ر	گ	ی	ل	■	س	ی	ا
۱۲	و	ا	د	ا	ر	■	خ	و	ر	ه	■	س	ر	م	د
۱۳	م	■	ب	ل	و	ر	■	ی	ا	■	ن	ا	و	■	گ
۱۴	ی	ک	ا	■	س	ح	ر	ی	■	ا	س	ت	ا	ر	ا
۱۵	م	ی	ر	د	ا	م	ا	د	■	ب	ا	ر	د	ا	ن

سودوکو ۱۹۷

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

		۴		۳	۵		۸	
	۸							۹
۹	۲	۳		۸	۱		۴	
						۵		۳
۳	۹		۵		۲		۱	
۵	۴			۹			۲	
		۲	۷		۹			
				۱	۳	۴		۲
۴		۷						

حل سودوکو ۱۹۶

۵	۲	۱	۸	۹	۴	۳	۷	۶
۳	۸	۹	۱	۷	۶	۵	۴	۲
۶	۷	۴	۳	۵	۲	۹	۸	۱
۴	۵	۶	۲	۳	۸	۱	۹	۷
۹	۳	۸	۷	۶	۱	۴	۲	۵
۲	۱	۷	۵	۴	۹	۸	۶	۳
۸	۶	۲	۴	۱	۳	۷	۵	۹
۷	۹	۳	۶	۸	۵	۲	۱	۴
۱	۴	۵	۹	۲	۷	۶	۳	۸